

جزوه درس

انقلاب اسلامی

استاد سید ضیا سجادی فر

گردآورنده: رحمت اله انصاری

RahmatAnsari@hsu.ac.ir

شما می‌توانید آخرین نسخه از این جزوه را از لینک زیر دریافت کنید

<https://github.com/EnAnsari/general-courses-hsu/tree/main/revolution>

فهرست مطالب

- قسمت اول (1401-11-30) ۲
- قسمت دوم (1401-12-07) ۴
- قسمت سوم (1401-12-14) ۵
- قسمت چهارم (1402-01-20) ۶
- قسمت پنجم (1402-02-10) ۸
- قسمت ششم (1402-02-17) ۹
- قسمت هفتم (1402-02-24) ۱۰
- قسمت هشتم (1402-02-31) ۱۲
- قسمت نهم (1402-03-07) ۱۵
- قسمت دهم (1402-03-16) - فایل صوتی اول ۱۷
- قسمت یازدهم (1402-03-21) - فایل صوتی دوم ۱۹
- قسمت دوازدهم (1402-03-23) - فایل صوتی سوم ۲۱
- قسمت سیزدهم (1402-03-24) - فایل صوتی چهارم (آخر) ۲۲

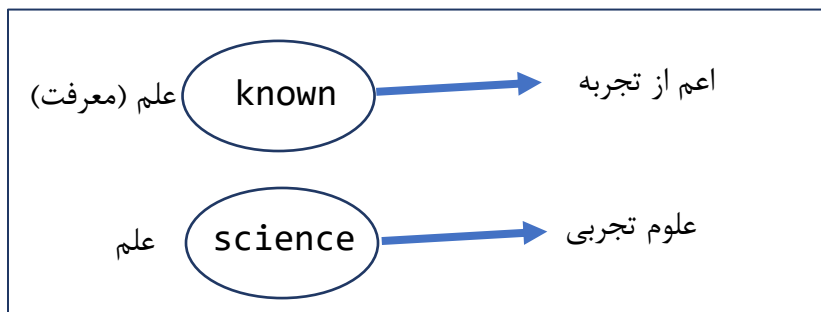


دانشگاه حکیم سبزواری

بهمن سال ۱۴۰۱

قسمت اول (1401-11-30)

هر تئوری و علمی دارای یکسری مبانی و یکسری کارکردهاست. مبانی و کارکردها باید در چارچوب علم باشد.
منظور ما از علم نوعی علم خاصه.



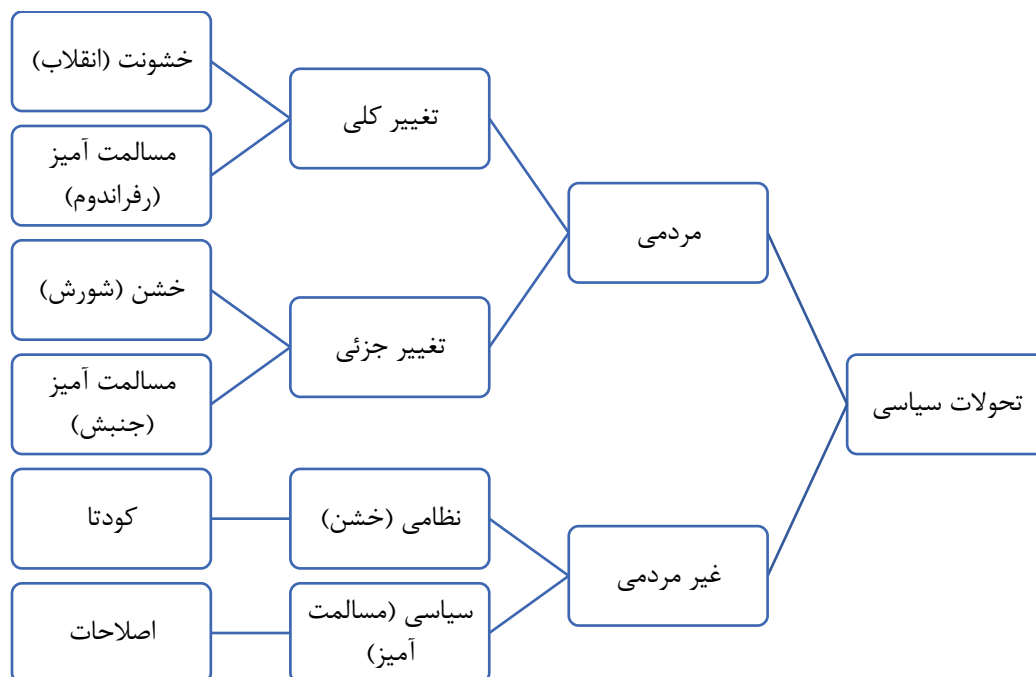
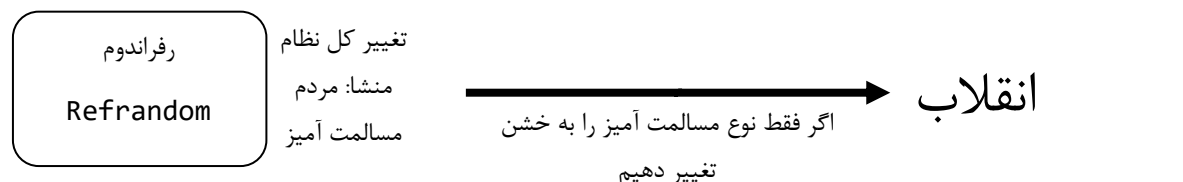


قسمت دوم (07-12-1401)

مبانی تئوریک انقلاب اسلامی

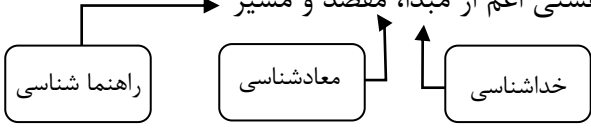
تحولات سیاسی اجتماعی عبارتند از:

- کودتا: به تعبیری عامل تحول سیاسی اجتماعی است که ماهیت نظامی دارد و در جهت تغییر ساختار موجود حاکمیت اعمال می‌شود.
- جنبش: جنبش یعنی یکسری تلاش‌های صنفی و گرهی در جهت تغییر بخشی از ساختار حاکمیت. این جنبش معمولا به صورت مسالمت آمیز است. (جنبه مردمی دارد)
- شورش: دقیقا مثل جنبش است با این تفاوت که ماهیتی خشن دارد به جای مسالمت آمیز
- اصلاحات (reformation): اصلاحات هم، تغییر در بخشی از حاکمیت است که از طرف سیاستمداران است.



قسمت سوم (14-12-1401)

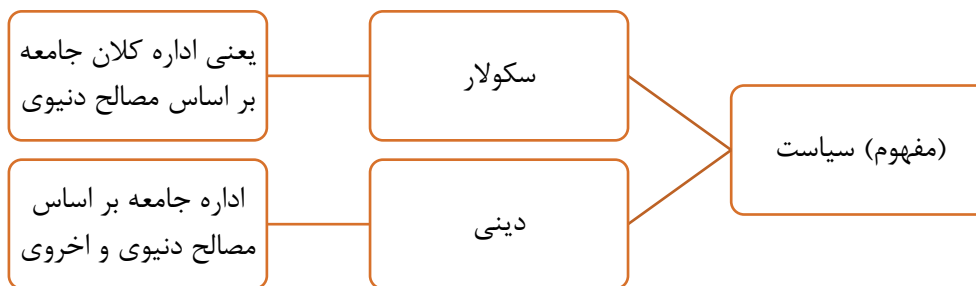
تعاریف دین (نگاه به آخرت)

- (از دید) مناسک: عبارت است از یکسری رفتارهای عینی که این رفتار عینی را مناسک می‌نامند. (دستورالعمل‌ها)
 - (از دید) اخلاق: دین عبارت است از یکسری دستورالعمل‌های اخلاقی و نفسانی و یکسری فضائل و رزائل
 - باورها: یعنی یکسری نگرش‌های کلی بر عالم هستی اعم از مبدا، مقصد و مسیر
- 
- دین مجموعه‌ای از مناسک (نظام‌های رفتاری) و نظام اخلاقی و نظامی از باورها است که فقط جنبه فردی دارد. (دین فردی ← نگاه سکولار)
 - نگاه سکولار آخرت و جهنم و بهشت را نفی نمی‌کند.

داریم از دین اتمیک وارد دین سیستماتیک می‌شویم.



- دین عبارت است از همان نظام مناسک و اخلاق و باورها در حوزه فردی و در حوزه اجتماعی و دنیوی و اخروی.



مدیریت (management): مدیریت خرد را مدیریت متعارف و مدیریت در حجم کلان را سیاست میدانیم.

قسمت چهارم (20-01-1402)

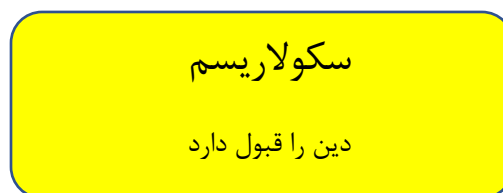
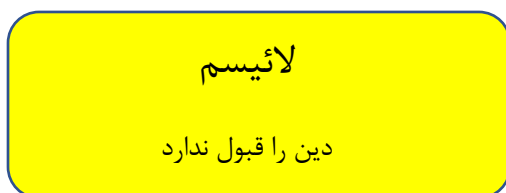
سکولاریزم: جدایی دین از تمام نهادهای اجتماعی

سه تعریف برای سیاست غیر دینی (سکولار) داریم:

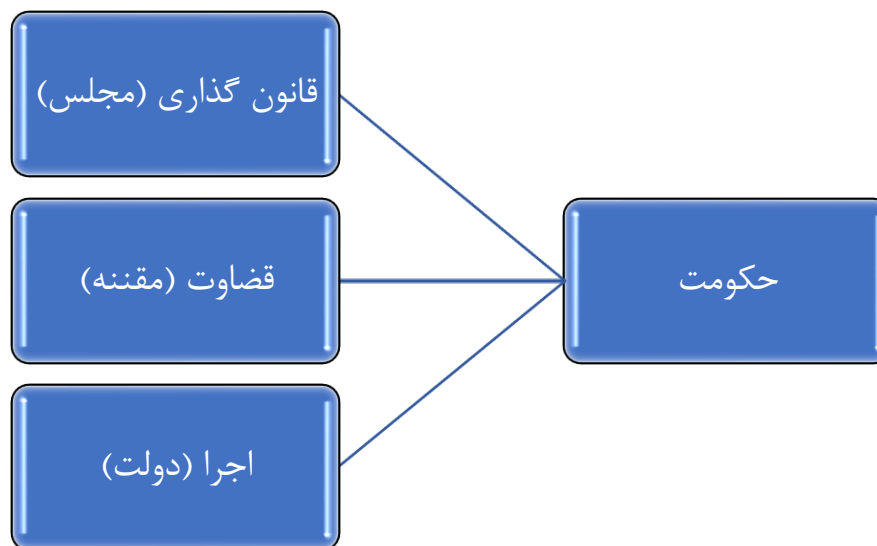
۱. مدیریت کلان یک جامعه بر اساس مصالح فقط دنیوی (در معنای دینی میگوییم مصالح دنیوی و اخروی)

۲. به معنای قدرت است، کسب قدرت و حفظ و گسترش آن

۳. به معنای دولت (Government) - هر امر سیاسی که مربوط به دولت باشد



حکومت اعم از دولت است.



تعرفی که ما با آن کار داریم همان تعریف اول است.

دو رویکرد در رابطه با ارتباط دین با سیاست وجود دارد.

۱. رویکرد واپسگرایانه (ارتجاعی)

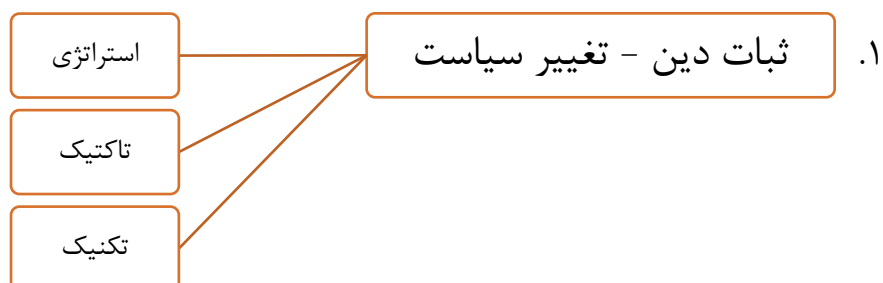
یعنی این افراد ارتباطی بین دین و نهادهای اجتماعی نمی‌بینند و نگاهشان نگاهی است که میگوید دین فقط به سوی آخرت دعوت می‌کند نه دنیا (شاخه ای از این نوع روشن فکران هستند که آخرت برایشان اهمیت ندارد)

۲. رویکرد جامع‌نگر: بین دین و سیاست ارتباط کاملی وجود دارد.

نمونه این افراد شهید مدرس است که گفت:

سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست.

دلیل‌های طرفدارهای سکولاریسم برای جدایی دین از سیاست:



دین ابعاد ثابت و غیرقابل تغییر دارد. مثل اصول عقاید: خدا، آخرت و پیامبر و برخی از ضروریات دین.

اما دین ابعاد غیر ثابت هم دارد که این امور غیر ثابت با تغییر شرایط تغییر میکند. مانند گوشت مردار که خوردنش حرام است اما هنگامی که انسان در حال مرگ است خوردن گوشت مردار مشکلی ندارد.

قسمت ششم (17-02-1402)

۲. قدامت دین و شیطنت بازی سیاست: سیاستی که بر اساس دین و بر مبنای دین طراحی شده است امکان ندارد شیطنت آموز باشد ولی سیاست غیر دینی امکان دارد.

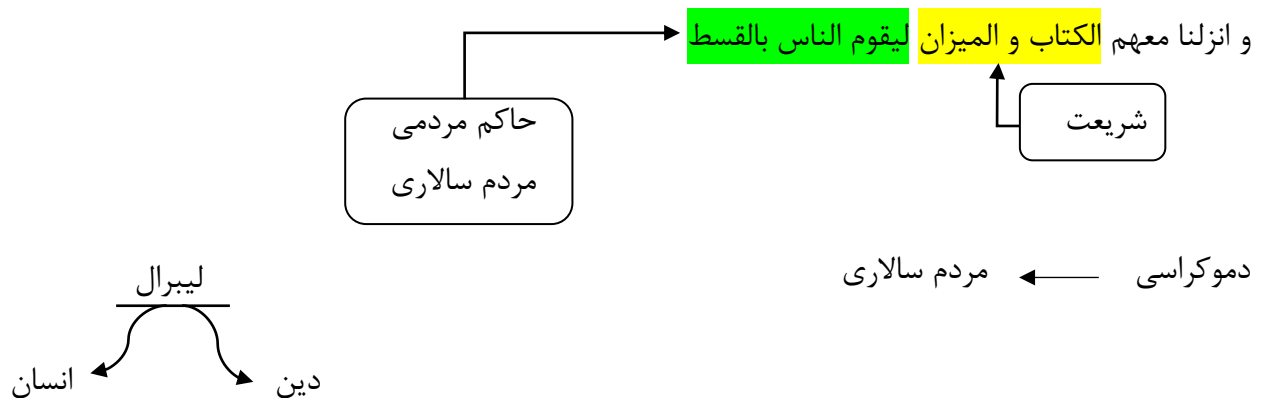
نقد سکولاریسم: به حاشیه بردن دین (فردی)

نقد لائیسزم: نفی دین (لائیک)

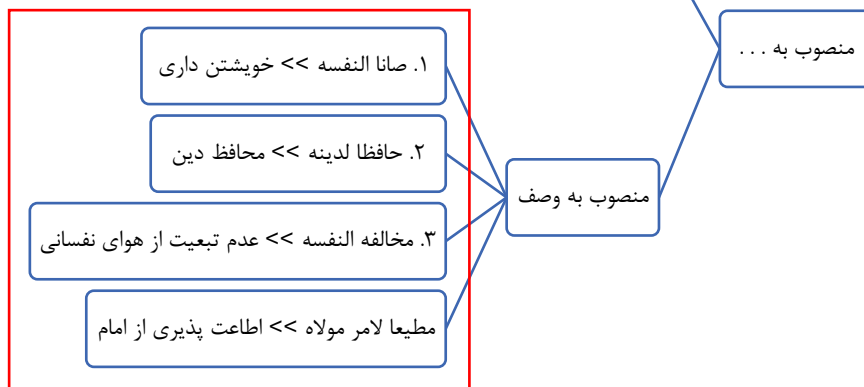
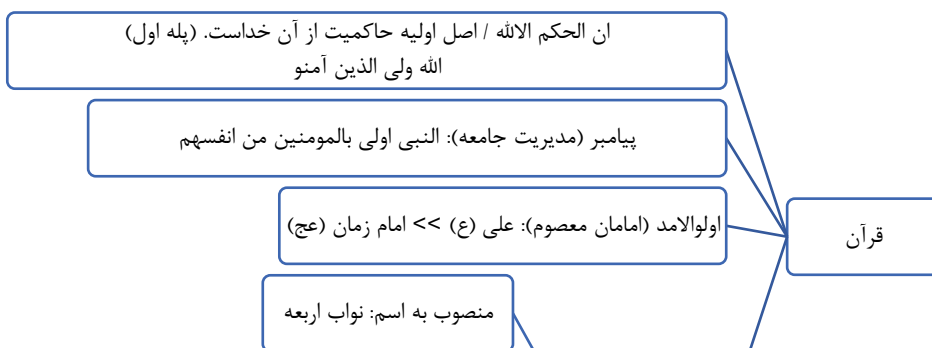
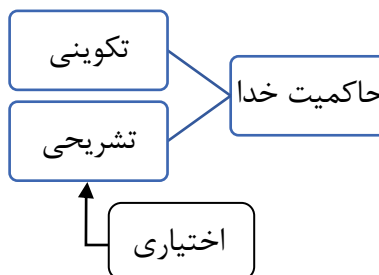
مبنای سکولاریسم:

- ۱. مادی گرایی ← دنیوی
- ۲. اومانیزم (انسان گرایی) ← اصالت انسان
- ۳. لیبرالیسم:
 - a. اقتصاد ← اقتصاد آزاد
 - b. اخلاق ← سود محور
 - c. سیاست ← دموکراسی

کتاب خدا:



مشروعیت << دین

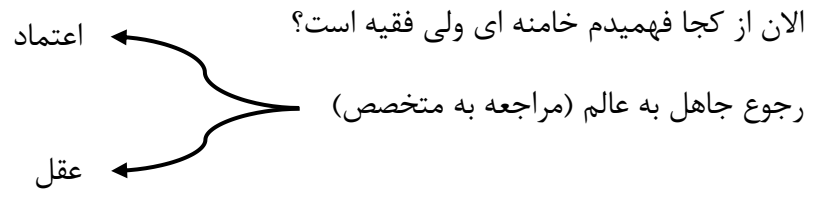


با این ویژگی‌ها انتخاب کنید

چه کسانی میتوانند چه ویژگی‌هایی داشته باشند:
 > فقها
 جامعه ملزم به تبعیت از فقیه



الان از کجا فهمیدم خامنه ای ولی فقیه است؟
رجوع جاهل به عالم (مراجعه به متخصص)

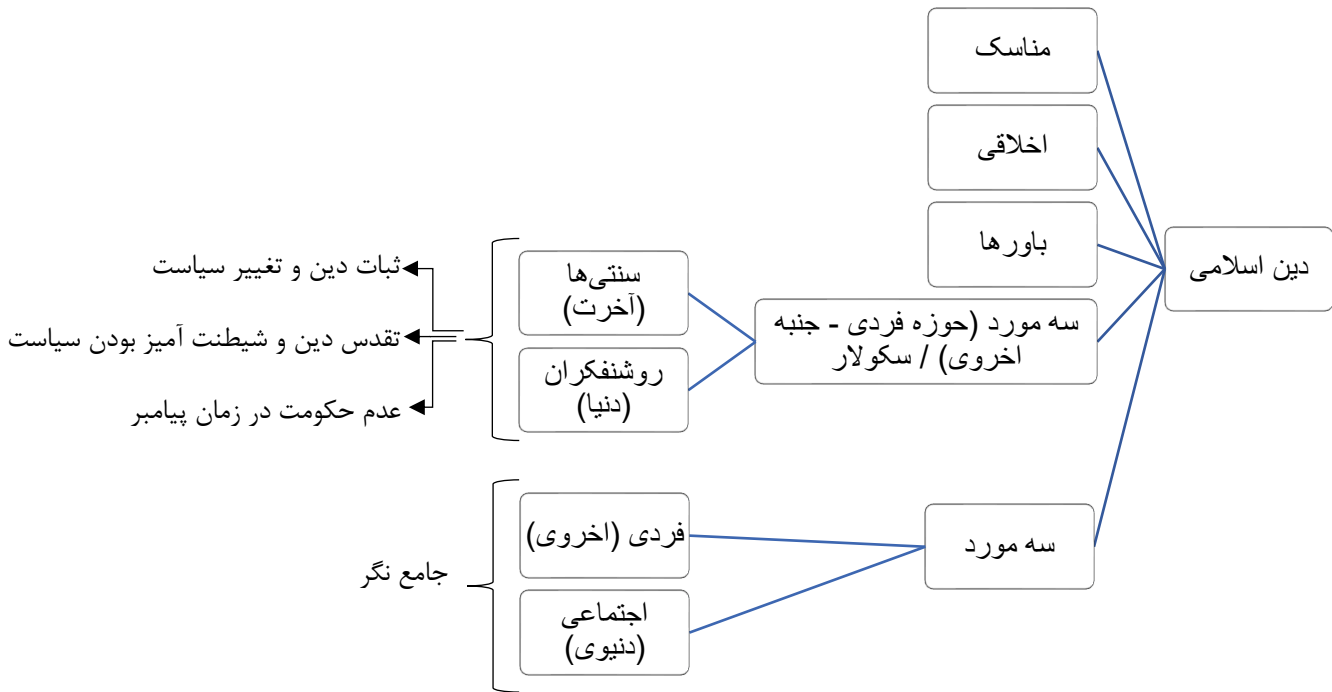


اعتماد

عقل

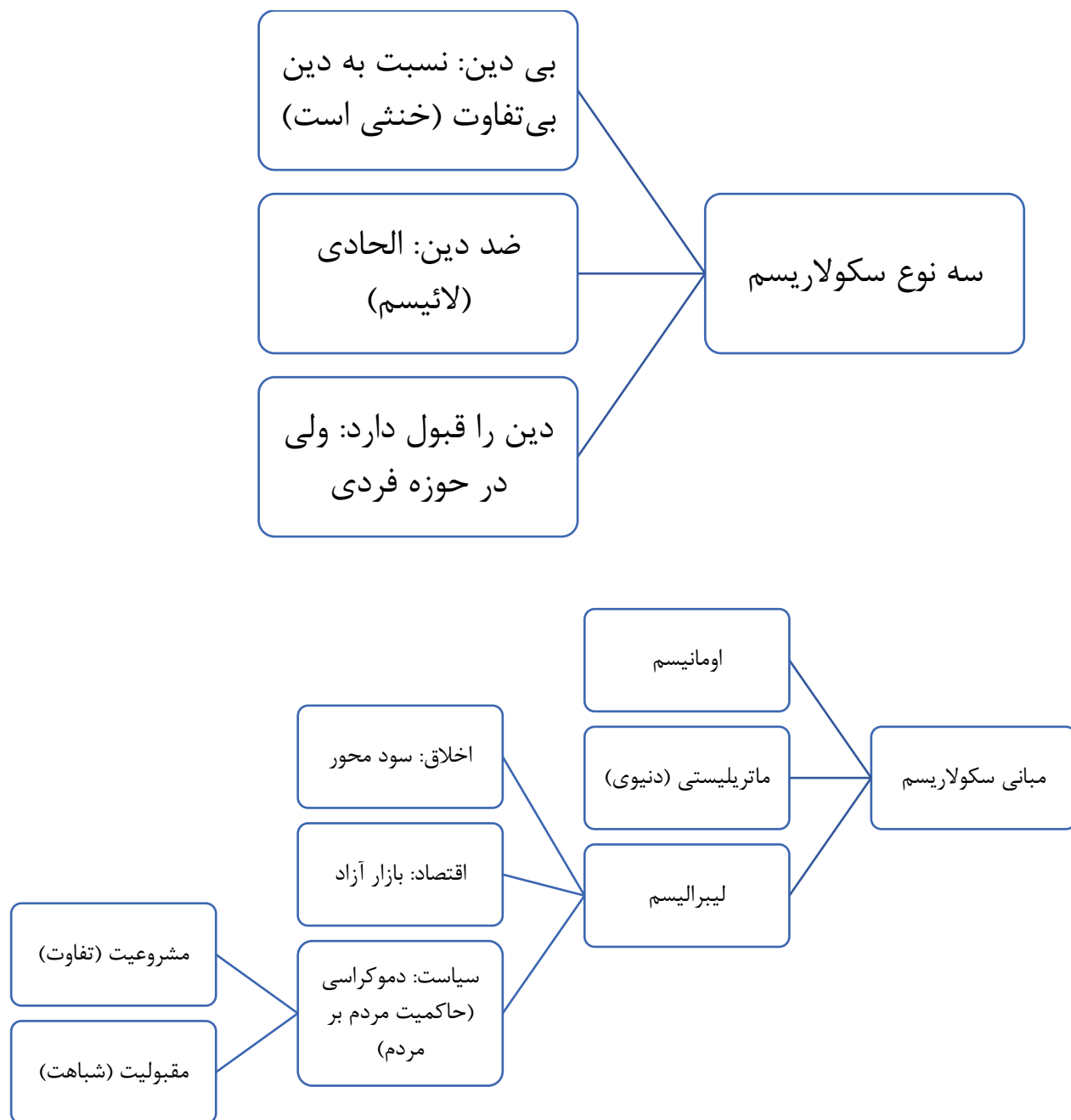
قسمت هشتم (31-02-1402)

در این جلسه خلاصه‌ای از مطالب تا الان گفته شد.



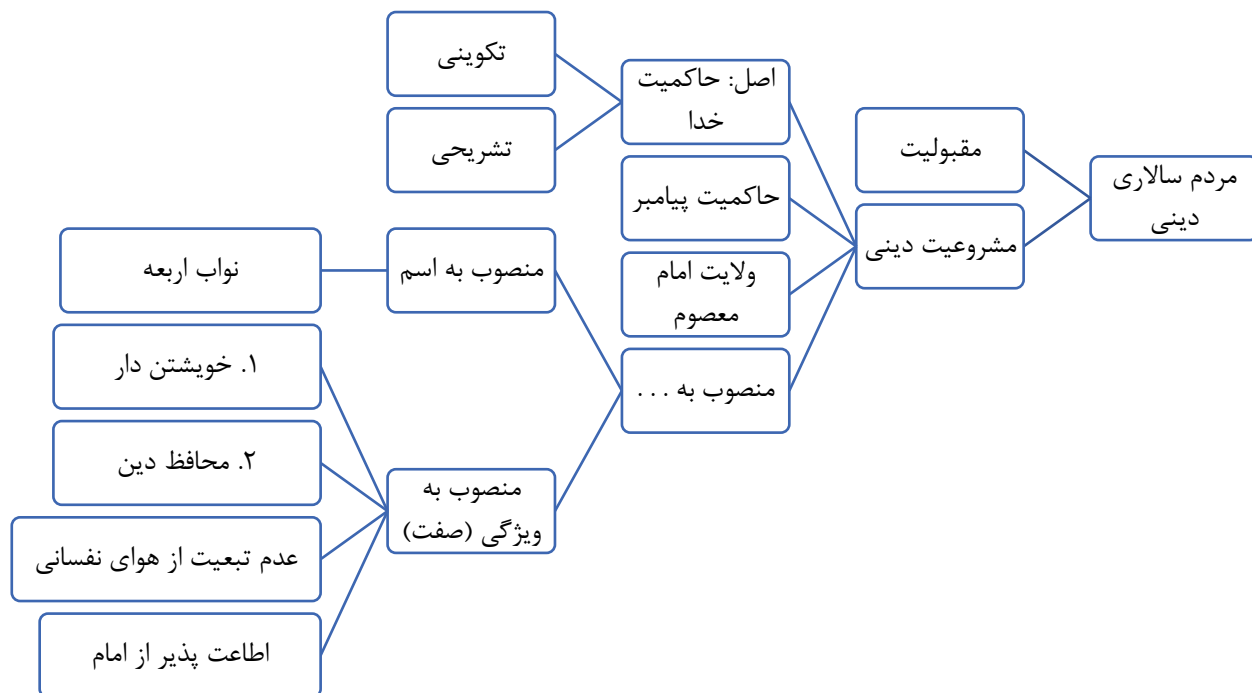
انقلاب اسلامی بر اساس کدام یک از دیدگاه پنج‌گانه قابل تولید است؟ جامع‌نگری

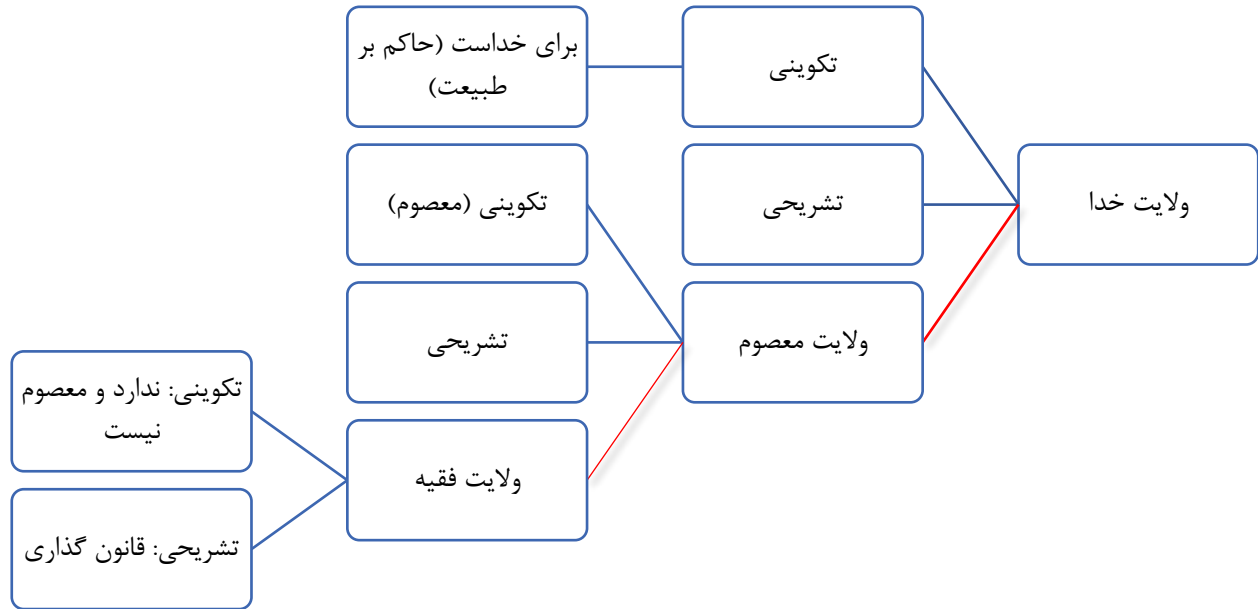
نسبت انقلاب با دین



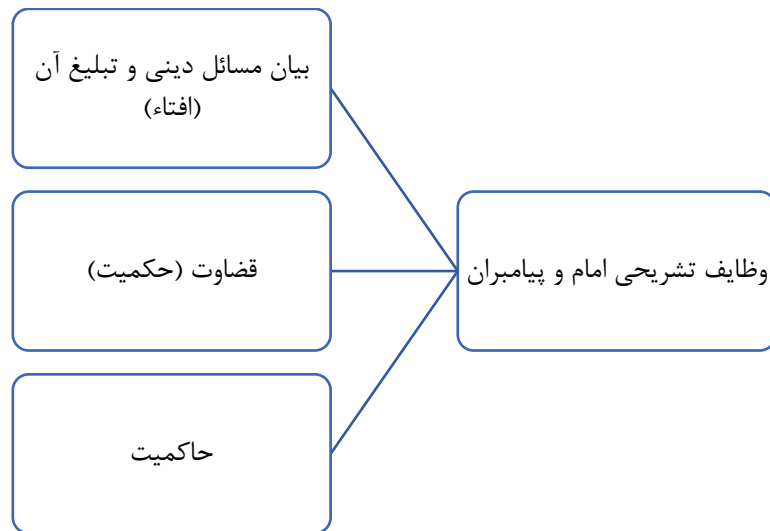
تفاوت مردم سالاری دینی و دموکراسی: مشروعیت

شبهت مردم سالاری دینی و دموکراسی: مقبولیت

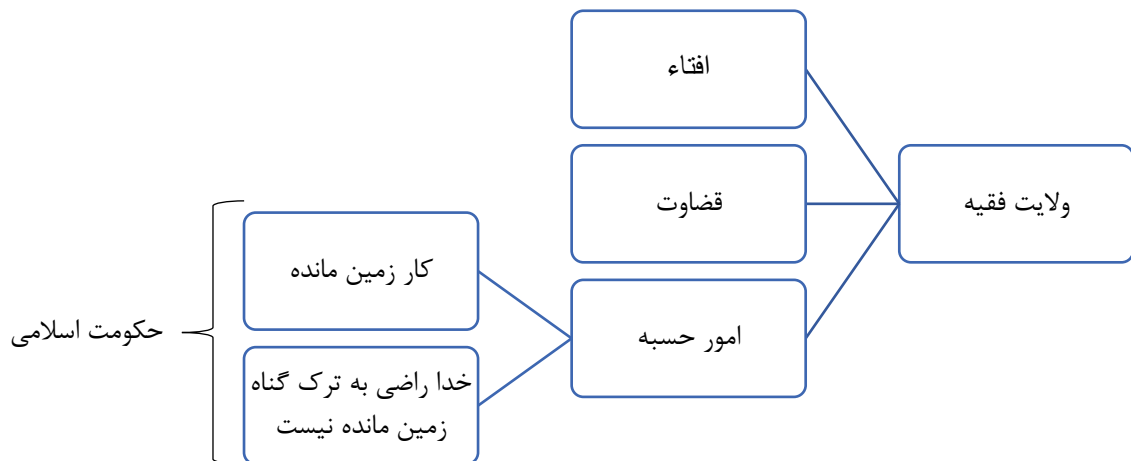




ولی فقیه فقط بعد تشریحی دارد.



این ولایت تشریحی که برای پیامبر و امام گفتیم برای ولی فقیه هم هست و تنها حاکمیت تشریحی پیامبران و امام را بر عهده دارد.



ولایت مطلقه فقیه: یعنی تمام وظایف و مسئولیت‌های امامان و پیامبر را بر عهده دارد.

قسمت دهم (16-03-1402) – فایل صوتی اول

در ابتدای جلسه این بررسی شد که خداوند دارای دو نوع ولایت است.

- یکی تکوینی که ما در آن دخیل نیستیم مثل اراده خدا برای خلق یک گل یا طبیعت یا . . . در این ولایت اراده ما در دخیل نیست. مثلاً خداوند اراده میکند که ما رشد کنیم.
- دیگری تشریحی که اراده ما هم در آن دخیل است. مثل اینکه خداوند به ما گفته ظلم نکنید و عدالت بگسترانید.

خداوند از طریق پیامبران ولایت اجتماعی خودش را بر مردم انجام میدهد. بحث ولایت فقیه هم بعد تشریحی ولایت خداوند است.

پیامبران و معصومین هم دارای بخش ولایت تکوینی هستند. مثلاً معجزات و پیشگویی‌های آن‌ها جزئی از این بخش است. اما لزوماً پیامبران و معصومین به ولایت تکوینی نیاز ندارند و حتماً نباید آن را داشته باشند. شرط ولایت تشریحی برای ولی فقیه بودن کافی است. ولایتی است که مسئولیت‌های تشریحی پیامبر و معصومین را برعهده داشته باشد. در مقام اجرای احکام الهی هیچ فرقی بین امام و پیامبر و ولی فقیه نیست چون همه آن‌ها مجری احکام الهی هستند.

این ولایت مطلقه است. تفاوت حکومت مطلقه فقیه با حکومت دیکتاتوری این است که در حکومت مطلقه دیکتاتوری حرف دیکتاتور است و فرای قانون است. اما در حکومت مطلقه فقیه حرف خداست و ولی فقیه حق ندارد حرف کس دیگری را بزند. فقیه فرای قانون نیست و اگر اشتباهی کرد باید عزل شود.

امور حسبه جزو اموری است که ولایت فقیه باید آن را انجام دهد و دو ویژگی دارد. اول اینکه خداوند راضی به انجام ندادن این کار نیست و دومی اینکه اینکار زمین مانده و فقیه میتواند این امور را بر عهده بگیرد. یکی از آن‌ها بحث حکومت اسلامی است.

ترتیب ولایت به این صورت است که ابتدا خدا و سپس پیامبر و امام. همه اینها بعد تشریحی داشتند و پس از آن‌ها این بعد منتقل می‌شود به ولایت فقیه.

ولایت مطلقه فقیه یعنی ولی فقیه در زمینه ولایت تشریحی و حکومت اسلامی میتواند تمام اختیارات پیامبر و معصومین را دارا باشد.

تفاوت فقیه و پیامبر یا امام در این است که پیامبر و امام متصل به منبع وحی هستند اما فقیه مجتهد است. پیامبر و معصوم اجتهاد نمیکنند و علم واقعی دارند و همچنین خطایی هم ندارند اما فقیه اجتهاد میکند و ممکن است خطا کند. اما فقیه اگر هم خطا کند برای خطای خود دلیل دارد.

تصمیم گیری‌های فقیه بر اساس عدله است و چیزهایی است که او فهمیده. پس یک ضریب خطا باید برای فقیه در نظر بگیریم. در نظریه علمی هم ممکن است خطا وجود داشته باشد اما نظریه علمی قوی‌تر از آن وجود ندارد. تا وقتی نظریه قوی‌تر نیاید قبلی مورد قبول است. فقیه هم همچین شأنی دارد.

قسمت یازدهم (21-03-1402) – فایل صوتی دوم

سه مرحله در نظریه نظام سیاسی اسلام داریم:

- مغز نظریه نظام سیاسی (مبانی)
- قلب نظریه نظام سیاسی اسلام (ولایت فقیه)
- اندام (کارآمدی) نظریه نظام سیاسی اسلام

نظام کارآمد یا سیستم کارآمد سیستمی است که در تحقق اهداف خود موفق است با توجه به امکانات و موانع آن سیستم.

پس از تشریح مفهوم کارآمدی به عناصر سیستم کارآمد می‌پردازیم. عنصر اول اهداف است. دو امکانات و سه موانع است. یک سیستم و یک نظام نمیتواند بدون هدف باشد. در واقع نظام سیاسی بدین منظور ایجاد شده که به هدفش برسد. هدف حکومت دینی این است که در آخرت سربلند باشد. هدف حکومت‌های سکولار یا لیبرال و در کل ضد دینی هم این است که در دنیا به جایی برسند در کل مسائل و اهداف دنیوی.

در نظام اسلامی اگر در بحث دنیوی به جایی برسد اما در رسیدن به اهداف اخروی خود ناموفق باشد این نظام ناکارآمد است. اما در نظام سکولار با رسیدن به اهداف دنیوی میگوییم که این حکومت کارآمد است. در نظام‌های لائیک و سکولار ممکن است از همان ابتدا ارزش‌های انسانی زیر پا گذاشته شود اما با توجه به اینکه ملاک‌های آن دنیوی است اگر به توفیقات خود دست پیدا کند نظام کارآمد است ولو از نظر اخلاقی دچار انحطاط شود. تا اینجا توضیح اهداف بود.

در مورد امکانات هم، امکانات میتواند به صورت مادی باشد (مثل موقعیت جغرافیایی یا منابع معدنی و طبیعی). این امکانات نظام را به سمت اهداف سوق خواهد داد. بحث مقبولیت و محبوبیت مصداقی از امکانات معنوی است. مصداق دیگر این امکانات ساختار علوم سیاسی است. ساختار اقتصادی این نظام به چه صورت است. ساختار فرهنگی و یا قضایی آن به چه صورت است.

عنصر سوم عنصر موانع است. با توجه به اینکه امکانات باعث نزدیک شدن به هدف می‌شود از طرفی دیگر موانع باعث دور شدن از هدف می‌شود. موانع میتواند حرکت را کند بکند یا شتابش را کند بکند یا حتی آن را متوقف سازد. از جمله موانع می‌تواند اختلافات سیاسی میان احزاب باشد. این اختلافات میتواند به شدتی قوی باشد که جامعه و سیستم به اهداف خود نرسد. از دیگر مصادیق این عنصر میتواند انحراف مدیران باشد. یعنی اینقدر مدیر فاسد باشد که از رسیدن سیستم به اهدافش جلوگیری کند.

همچنین فتنه (فتنه داخلی) هم میتواند سبب توقف شود. اینها موانع داخلی بود. موانع میتوانند خارجی هم باشند. برای نمونه موانع اندیشه خارجی باشد که مهاجم است و به اندیشه ما حمله می‌کند. دومین مانع خارجی موانع فرهنگی است. الان ما فرهنگ بومی خودمان را پذیرفته‌ایم اما ممکن است یک فرهنگ خارجی فرهنگ ما را تحت الشعاع قرار دهد. فرهنگ ما، ما را به سمت اهداف اخروی سوق میدهد اما فرهنگ خارجی ما را به سمت اهداف دنیوی سوق میدهد و این عدم توازن سبب نرسیدن ما به اهداف می‌گردد.

یکی دیگر از موانع خارجی که کارآمدی نظام را مختل میکند بعد اقتصادی است. از امثال آن تحریم‌ها هستند. از لحاظ سیاسی بایکوت شدن و قبول نشدن حرف در مجامع بین‌المللی است و در بحث اقتصادی هم ضربه خوردن به اقتصاد کشور است. مانع خارجی بعدی بعد نظامی است که همان جنگ است. این عامل شاید مهمترین عامل در موانع خارجی باشد. همین جنگ با اینکه یک عامل بازدارنده در رسیدن به کمال است اما دفاع که یک ارزش است باعث رسیدن به اهداف می‌شود.

بعد بعدی هم بعد حقوقی است. یکسری کنوانسیون‌هایی وجود دارد که باعث توقف سیستم می‌شود. از دیگر نمونه‌های این سیستم قوانین بین‌المللی دست و پا گیر است که با توجه به تبعیض آمیز بودن سبب نرسیدن به کارآمدی شود.

قسمت دوازدهم (23-03-1402) – فایل صوتی سوم

در جلسه قبل در مورد عناصر کارآمدی صحبت کردیم که گفتیم مثلا در امکانات سه بخش مادی و انسانی و معنوی را داریم. موانع هم عرض شد که موانع داخلی و خارجی بود.

یکی از ویژگی‌های کارآمدی این است که یک امر مطلق نیست و نسبی است. ما نمیتوانیم نظام سیاسی را اینطور ارزیابی کنیم که این نظام سیاسی کارآمد است یعنی در همه حوزه‌ها کارآمد است یا کارآمد نیست، یعنی در همه حوزه‌ها کارآمد نیست. همچنین تعریفی از کارآمدی وجود ندارد. پس در برخی حوزه‌ها ممکن است کارآمد باشد و دیگری نباشد.

کارآمدی دارای لول بندی است و حاوی مراحل است. مثلا در حوزه اقتصاد کارآمدی ۵۰ درصد است و در حوزه سیاسی ۱۰ درصد است. پس میتوان گفت در حوزه اقتصاد کارآمدی بیشتر است.

نکته بعدی در رابطه با رویکردهای کارآمدی است. چهار رویکرد در این رابطه ما داریم.

- نظریه اول که اصطلاحا به آن نظریه توفیق می‌گوییم. در این نظریه می‌گوییم کارآمدی به معنای تحقق موفقیت‌ها در رسیدن به اهداف. وقتی می‌خواهیم ببینیم که نظام سیاسی ما به چه میزانی کارآمد است باید دید که به چه میزان موفق است. از اشکالات این نظریه این است که میزان موفقیت قابل اندازه گیری نیست. اشکال دوم هم این است که به ابزار رسیدن به موفقیت اشاره‌ای نشده. مثلا به ما گفته نمی‌شود که این ابزار مشروع است یا خیر.
- نظریه دوم نظریه سیستم است. در نظریه سیستم ملاک کارآمدی بقای سیستم است. اشکال این نظریه این است که توجه به عناصر کارآمدی کم می‌شود.
- نظریه سوم نظریه رضایت است. ملاک کارآمدی در این نظریه میزان رضایت مردم است. اشکال این نظریه این است که اختلاف میان مردم وجود دارد.
- نظریه چهارم نظریه تکلیف است. کارآمدی با توجه به میزان انجام تکالیف و وظایف است. صرف نظر از اینکه سیستم بقا پیدا کرد یا نه یا اینکه سیستم به اهدافش رسیده یا حتی رضایت مردم را جلب کرده است.

اسلام به نظریه چهارم معتقد است، هر چند این نظریه بقیه نظریه‌ها را نفی نمی‌کند. بنابراین نظام سیاسی اسلام هر چهار نظریه رو در کنار هم دارد. این چهار نظریه در کنار هم نقوص یکدیگر را کمرنگ میکنند و حتی از بین می‌برند. به هر حال در راس این نظریات نظریه تکلیف است.

قسمت سیزدهم (24-03-1402) – فایل صوتی چهارم (آخر)

در این جلسه چندین دستاورد نظام اسلامی به صورت تیتروار بررسی می‌شود. نظام پهلوی به صورت کودتا به قدرت رسید و به همین علت هم به شدت وابسته به بیگانگان بود. به این صورت که رضا شاه وابسته به انگلیس و محمدرضا وابسته به آمریکا بود.

در جمهوری اسلامی اما مردم انتخاب کردند و با جنگیدن در جنگ تحمیلی استقلال کشور را بدست آوردند. با اینکه فسادهای گسترده مالی یا سیاسی هنوز هم در کشور وجود دارد اما به گستردگی و حجم حکومت پهلوی نیست.

از دیگر دستاوردهای این نظام رشد سیاسی مردم است. رشد و آگاهی مردم در حوزه‌های داخلی و خارجی افزایش پیدا کرد و مردم دارای قدرت تحلیل و تشریح مسائل شدند.

در زمان شاهنشاهی چپاول‌های زیادی چه از طرف اجانب و چه از طرف داخلی‌ها وجود داشت. علت این اتفاقات نبود تکنولوژی بهره برداری از معادن یا حتی عدم آگاهی از وجود این منابع از طرف مردم بود. یکی از دستاوردهای حکومت اسلامی این بود که حداقل تقلیل پیدا کرد این چپاول‌های داخلی و خارجی به تخلف‌های جزئی داخلی.

بحث شهرنشینی و روستانشینی هم هست که در از زمان پهلوی میزان شهرنشینی افزایش و میزان روستا نشینی کاهش پیدا کرد. همچنین امکانات بیشتر شد (گازرسانی – برق – اینترنت و ...). تولیدات کشاورزی هم افزایش پیدا کرد.

در زمینه صنایع هسته‌ای و هوافضا و نفت و پتروشیمی و فولاد و سیمان و ... هم پیشرفت داشته ایم.

با وجود پیشرفت‌های نظامی و اقتصادی و امنیتی و سیاسی گسترده باز هم قضاوت‌های منفی هم وجود دارد. یکی از این قضاوت‌ها بالا رفتن سطح زندگی و رفاه مردم است. با توجه به الگوی تغییر مصرف ممکن است در قضاوت‌هایمان قضاوت‌های منفی داشته باشیم.

افزایش آگاهی‌های اجتماعی و اقتصادی مردم و آرمان گرایی مردم باعث شده که نقاط ضعف رو بیشتر ببینند و نقاط قوت را کمتر ببینند و نگاه سخت گیرانه تری داشته باشند. این فرهنگ هم نباید وجود داشته باشد که ما رافع و رفع کننده همه مشکلات و همچنین منبع خود مشکلات را دولت ببینیم. این که همه را از چشم دولت ببینیم نمیتواند عادلانه باشد و قضاوت صحیحی نیست.

مثلا نمیتوانیم بیکاری خودمان را گردن دولت بیندازیم. ضعف رسانه‌ای در حوزه معرفی دستاوردها هم باعث شده که ما به خوبی نتوانیم این دستاوردها را ببینیم. از طرفی دیگر دشمنان نظام در خارج از کشور دارند قوی کار میکنند و ضعف‌ها را بیش از آن چیزی که هست نشان می‌دهند.

نکته دیگری که وجود دارد این است که دولت ممکن است در حوزه سیاسی و اقتصادی خوب کار کند اما متاسفانه مردم را توجیه نکند و در جریان آخرین تغییرات قرار ندهد.

کاری که کشورهای خارجی میکنند این است که ظاهر خود را با باطن ما مقایسه میکنند و این باعث ایجاد حس ضعف در مردم می‌شود.